

الگوی مصرف، اسوه سلامت

حمیدرضا آژیر

بنیاد پژوهشهای اسلامی - مدیر گروه ترجمه عربی

تاریخ دریافت: ۸۸۳/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۸۷۵/۲۰

پیش‌نوشت

سال ۱۳۸۸ خورشیدی از سوی مقام معظم رهبری سال «اصلاح الگوی مصرف» نامیده شد، از این رو شایسته است ابعاد گونه‌گون این سخن برآمده از جان اسلام ناب و اکاوی شود تا ابعاد کمتر بشناخته سخن معظم‌له از طرح این مفهوم بنیادین آشکارتر گشته، جامعه اسلامی از سودهای کلان آن بهره‌های فزون‌تری برد.

ساختار مصرف هم از دیدگاه عقلی، هم آن‌چنان‌که در اسلام مقدس آمده با ساختار کل طبیعت و از جمله ساختار انسان همسانی و همسویی انکارناپذیری دارد، زیرا آشکارا می‌بینیم که گیاهان در جذب خوراک، نور، اکسیژن و دیگر مایه‌های حیات به گونه‌ای و حیوانی از دایره اعتدال یا فراتر نمی‌نهند و از طبیعت چندان می‌ستانند که تنها ماندنشان را تضمین کند و از این مقدار نه کاهشی دیده می‌شود نه افزایشی و آنچه هست اعتدال محض است و بس، و از این رو گیاهستان جهان را - با چشم‌پوشی از دخالت‌های ویرانگر بشری - همچنان بالنده و سبز می‌بینیم که با طبیعت از دهش و ستانشی متعادل برخوردار است.

دنیای وحش نیز در این میان چرخه بقای خویش را دارد و اگر چه بیشتر از خوردن یکدیگر ماندگاری زندگیشان را تأمین می‌کنند، لیک در این میدان هم نه کاهشی به چشم می‌آید نه افزایشی و اگر حیوانی، حیوان دیگری را می‌درد و خوارک خود می‌سازد تنها برای فرونشاندن حس گرسنگی خویش است و بس و تا گرسنگی دیگر آرام و بدون دست‌اندازی می‌آساید.

اما در این میان تنها موجودی که بیمی از فزون‌طلبی ندارد انسان است و شگفت که او به‌سان ارجمندترین آفریده آفریدگار همواره این داغ را بر پیشانی دارد و در گذر تاریخ از فزون‌طلبی نهراسیده است. سوگمندان به رشد جامعه بشری تو گویی مصرف‌زدگی و فزون‌طلبی عادت ترک ناشدنی آن گشته است که طرحش به گونه‌ای گسترده، به حقیقت مجالی گسترده‌تر می‌طلبد.

اما نگاه اسلام به ساختار و الگوی مصرف و سقف بهره‌وری از آنچه باید، نه اوج دارد نه حسیض، نه جهش دارد نه ریزش و آنچه اسلام از جامعه بشری چشم دارد بی‌گمان جز اعتدال نیست و این همان است که ضرورت طرح آن از سوی مقام معظم رهبری و یادآورد این اصل اصیل را از سوی ایشان موجب شد، زیرا اگر جامعه اسلامی بل جامعه

جهانی این رفتار پرخطر را کنار نهد چه بسا که طبیعت او را کنار نهد و آسیب‌هایی بدو رسد جبران‌ناپذیر و درمان‌گریز.

آنچه نگارنده از هشدار بهنگام معظم‌له درمی‌یابد همان است که در عبارت «اصلاح الگوی مصرف» نهفته است، یعنی اگر کسی کمتر از نمودار طبیعت خویش بهره‌دار باید که خود را با همین نمودار سازگار گرداند و کاستی خود را تأمین کند که اگر اسلام به ﴿لا تسرفوا﴾ فراخوانده پیشاپیش ﴿کلوا واشربوا﴾ را یاد آورده و حق طبیعی آدمیان را باز گفته است و این چنین است که کاربرد واژه صرفه‌جویی برای لایه برگرفتن از فرموده رهبری در بنیان، بر نگاهی نارسا از فرموده ایشان دلالت دارد. آری اگر نیازهای کیان آدمی برآورده نشود زیانی دارد به گستره هنگامی که در برآوردن این نیازها راه زیاده‌روی پیموده شود و آدمی برای ماندن باید که همواره در مرز اعتدال سر کند تا هم از خود گزند دور کند و هم در نگاهی کلان‌تر جامعه بشری را از تالی فاسد این نگاه گزندآکن در امان دارد. بدین‌سان اصلاح الگوی مصرف یعنی بهره‌وری از طبیعت هماهنگ با سرشت و نهاد و برآوردن نیاز نه فراتر و نه فروتر از قامت آدمی. در طبیعت «اصلاح الگوی مصرف» تعبیری آگاهانه، آگاهی‌بخش و در عین حال علمی است که بی‌گمان سخن پیرامون آن باید با درنگی همراه باشد که مقام معظم رهبری چونان دیگر مفاهیم کلیدی همواره آن را به کار می‌زند.

برتافتن از آن را ضد ارزشی بشناساند گفت‌وگوناپذیر و تردیدگریز، و در این میان نه توانگر از آن سر برتابد و نه تهیدستی یافت شود که به نصاب میانه‌روی نرسد و کم‌توشگی او را از این نصاب فروتر کشد. آیا در عبادات که حجر زاویه دین است نیامده که وضو با مشتی آب و غسل با ابریقی؟ و این چنان است که فراوانی آب در این میان هیچ‌گونه فزوده‌کاری را اقتضا نمی‌کند.

اما این اعتدال و میانه‌روی و یا به لسان حدیث «اقتصاد» مقوله‌ای است که باید از آن لایه‌گیری شود و مفهوم روشن آن در پیش‌دیدگان به نمایش درآید تا در مفهوم، چندگانگی و ناسازگاری پدید نیاید، زیرا یک آموزه تا آن‌که همگی در دریافت آن

میانه‌روی خواه از نگاه خرد یا عرف یا شریعت یکی از بنیادی‌ترین هنجارهای زندگی است که حرکت بر مدار آن، بی‌گزندی، درستی و سلامت به ارمغان خواهد آورد، چنان‌که کناره‌گیری از آن آفت‌زدگی، فقرآفرینی و نافرجامی به همراه می‌آورد و پرداختن به این آموزه زندگی‌ساز، بایسته‌ای است گریزناپذیر و گزندزدا. فرد، خانواده و جامعه‌ای که به این آموزه، آذین یابد سزاوار است که آسوده زید و دم به راحت فرو برد و بر خود ببالد که از مجرای حیات کلی پای فرا نهاده و فردای خویش را به خوشی و خرمی پیش دیده است.

از نگاه آیین بی‌مانند اسلام حکومتی توفیق شایسته را یافته که در میان پیروان خود این باور خردپذیر را بپراکند و سر

هم‌سخنی نیابند رنگ همگانی نمی‌پذیرد و اجرای آن در جای جای جامعه چشمداشتی نابخاست، پس جایگیر شدن این مقوله در اندیشه‌ها به آموزش و پرورش از یک سو و رویش و سامان‌یابی رفتار از دیگر سو نیاز دارد که خود جنبشی فراگیر می‌طلبد و هم‌متی ملّی را می‌خواند، به‌ویژه آن‌که در این روزگار دریافت‌های توده‌ها از این شاه‌بیت قصیدهٔ حیات یا به افراط در تنیده یا به تفریط.

این چنین بسترسازی در پیش نهادن این مفهوم و نشاندن آن در اذهان و چشاندن ثمرهٔ شیرین آن در کام مردمان، خود گام بلندی است که آغاز این راه دور شمرده می‌شود و کار هنگامی پیچیدگی فزون‌تری می‌یابد که از میانه‌روی و اقتصاد مفهومی دقیق و ریاضی نمی‌توانست به دست داد و آنچه هست تقریب است و تخمین و مفاهیم تقریبی و تخمینی بیشتر با دشواری انتقال همراه است. به هر روی با همهٔ این دشواری‌ها باید مفهومی هر چه نزدیک‌تر از این مقوله به هم برآورده شود تا مگر پس از گوارده شدن، کار آموزش آن در گستره‌ای که باید چهره بندد. ناگفته پیداست که دیگر ارزش‌های رفتاری چون: عدل، اتفاق، تعاون و ... هیچ‌یک محدوده‌ای همچون مسائل

فیزیکی، ملموس و متریک ندارند و همواره مفهومی کلی از آن‌ها در اندیشه نقش می‌بندد که به هر روی از تصحیح بی‌نیاز نیست و برجسته‌ترین ویژگی آن دوری از رفاه‌زدگی و تهیدستی است، بدین معنی که اگر کسی توانگری دارد روی از میانه‌روی برنگیرد و آن‌که از تهیدستی رنج می‌برد به میزانی سامان یابد که بتواند زندگی خود را در قلمرو میانه‌روی سر کند.

در این میان باید سطوح زندگی انسان را از نظر بگذرانیم تا بتوانیم با ترسیم آن، مقولهٔ میانه‌روی را به گونه‌ای نکوتر واکاویم:

۱- کفاف: و آن حد پذیرفته‌ای از زندگی است که خردمندان و شریعتمداران و عرفای تاریخ بر خورداری از همین مقدار را برای سرکردن این سرای پسندیده می‌دانند و کمتر از آن پریشانی و پژندی در پی خواهد داشت. این سطح از زندگانی به میانه‌روی بیشترین نزدیکی را دارد و برای طالبان هر دو سرای شیوهٔ پسندیده‌ای شمرده می‌شود.

۲- رفاه: که حد بالاتر از کفاف و پایین‌تر از تجمل‌گرایی است و چنین فرد یا خانواده یا جامعه‌ای بدون مشکلی در اقتصاد، زندگی سپری می‌کنند و اگر چه رفاه، سطوح گوناگون اقتصادی را دربر می‌گیرد می‌توان لایه‌های بالاتر آن را تقریباً هم‌مرز

تجمل‌گرایی دانست، لیک به‌طور کلی رفاه از نگاه شریعت مقدّس مقوله‌ای پذیرفته به‌شمار می‌آید که هر فرد سالم‌اندیش می‌تواند رسیدن بدان را پی گیرد و برخورداری از آن حق طبیعی هر یک از آحاد جامعه اسلامی است. قرآن کریم نیز آیاتی را در خود دارد که این‌گونه زندگی را روا می‌شمرد:

۱- ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾^۱.

۲- ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲.

این مفهوم در حدیث نیز دیده می‌شود: «مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكِنِ وَالْحِجَابِ الصَّالِحِ وَالْمَرْكَبُ الْأَهْنِيُّ»^۳.

۳- تجمل‌گرایی: این سطح از زندگی، با روح زندگی جمعی و زیست اسلامی ناسازگاری آشکاری دارد، زیرا در نهاد، مستلزم

آن است که حقوق بسیاری زیر پای نهاده شود تا کسی یا خانواده‌ای یا کشوری به حدّ برخورداری از این زندگی رسد و مصداق آن سخن حکیمانه منسوب به امام علی (علیه السلام) گردد که: «ثروت کلانسی را ندیدم مگر آن‌که در کنارش دارایی تباه شده‌ای را دیدم».

بسامد خانواده‌های تجمل‌گرا میزان توفیق حکومت‌ها را در توزیع عادلانه ثروت تعیین می‌کند و به‌گونه‌ای منطقی افزایش خانواده‌های تجمل‌گرا با افزایش خانواده‌های تهیدست و کم‌توشه همراه است.

احادیث بسیاری نیز در دست است که اثر وضعی اقتصاد و میانه‌روی را مورد تأکید قرار می‌دهد و ضرورت به کار زدن آن را در همه قلمروها یادآور می‌شود:

«ضَمِنْتُ لِمَنْ أَقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ»^۴
«مَنْ أَقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ»^۵.

«مَا أَعَالَ مِنْ أَقْتَصَدَ»^۶.

۱. اعراف/۱۰؛ هرآینه شما را روی زمین جای دادیم و در آن برایتان راه‌های زندگی نهادیم. لذلکا سپاس می‌گزارند.

۲. اعراف/۳۲؛ بگو زیوری را که خداوند برای بندگان خویش پدید کرده، و روزی‌های پاکیزه را، چه کسی بازداشته است؟ بگو آن از آن کسانی است که در این دنیا ایمان آورده‌اند.

۳. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۲۴؛ از نیکبختی مسلمان است فراخی خانه و همسایه نیک و و مرکب شایسته.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۴؛ ضامن می‌شوم کسی که میانه‌روی در پیش گیرد به تنگدستی نیفتد.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۳؛ هرکه در زندگی میانه‌روی در پیش گیرد خدای او را روزی رساند و هرکه زیاده‌روی کند خدایش محروم گرداند.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰؛ هرکه میانه‌روی در

«لَوْ اقْتَصَدَ النَّاسُ فِي الْمَطْعَمِ لَاسْتَقَامَتْ
أَبْدَانُهُمْ»^۱!

«لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ»^۲.

«مَنْ اقْتَصَدَ وَفَنَعَ بَقِيَّتَ عَلَيْهِ النَّعْمَةَ وَ مَنْ
بَدَّرَ وَ اسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النَّعْمَةُ»^۳.

«مَنْ اقْتَصَدَ اغْنَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ افْقَرَهُ
اللَّهُ»^۴.

«لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ
وَالْأَكْلِ»^۵.

گونه‌های مصرف

مصرف در نگاهی گسترده شاخه‌هایی
دارد جز آن‌که میان مردمان شهرت یافته و

→

پیش گیرد نیازمند نمی‌شود.

۱. طب الأئمه، ابن سبور الزیات؛ اگر مردمان در
خوراک میان‌روی در پیش گیرند جسمشان
سامان می‌یابد.

۲. غرر الحکم، ج ۵، ص ۷۰؛ هرکه میانه‌روی در پیش
گیرد [زود] نابود نگردد.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷، امام کاظم علیه السلام؛ هرکه
میانه‌روی و قناعت در پیش گیرد نعمت بر او
ماندگاری می‌یابد و هرکه به زیاده‌روی و اسراف
روی آورد نعمت از او رخت بریندد.

۴. مجمع الزوائد، هینمی، ج ۱۰، ص ۲۵۲؛ هرکه
میانه‌روی کند خدای، او را بی‌نیاز گرداند، و
هرکه زیاده‌روی کند خدای، به تنگدستی
گرفتارش کند.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸؛ باید که در هر چیزی
حتی در خور و خواب نیت [شایسته‌ای] داشته
باشی.

همگان به شکل طبیعی با آن آشنایی دارند،
لیک آنچه باید یادآور شد شاخه‌های کمتر
شناخته مصرف است که معمولاً همگان بدان
توجه ندارند و در این شاخه‌ها نیز می‌باید
استفاده بهینه را هماره در پیش چشم داشت.

یکی از شاخه‌های مصرف، اندیشه است
که باید مدیریت شود و از راه دادن هر تفکر
نابجایی به ذهن جلوگیری شود و بر هر یک
از ماست تا اندیشه‌های خود را بپالاییم و
آن‌ها را دسته‌بندی کرده متناسب با کارکرد،
مورد بهره‌بری قرار دهیم. با این راهکار هم
اندیشه منطقی و سامان یافته را می‌آموزیم،
هم از خستگی و فرسودگی ذهن که در پی
هجوم تفکرات زاید حاصل می‌شود
جلوگیری می‌کنیم. بدین سان باید بیاموزیم
که تنها به مقوله‌هایی بیندیشیم که ارزشی
اندیشه را دارد و هر مقوله‌ای را برای واکاوی
به اندرون اندیشه ره ندهیم.

دیگر، وقت است که اگر به سامان از آن
بهره برده شود سود به کف آمده با کمتر چیزی
سنجش پذیر است. از وقت نیز باید بهره بهینه
برد تا همه کارهای بایسته خود را با کامیابی به
فرجام رسانیم. این آموزه گرانسنگ شایسته آن
است که گرانسنگ شمیریم و بدانیم که بدون
ساماندهی آن شالوده زندگیمان از ریخت
خواهد افتاد و به خرابی خواهد گرایید و از

همین روست که گفته‌اند:

«لَيْسَ فِي الدُّنْيَا أَعَزُّ مِنْ قَلْبِكَ وَوَقْتِكَ»؛ چیزی در دنیا گران‌بهارتر و ارزنده‌تر از قلب و وقت تو یافت نشود.

دیگر تفریح، گردش و خوشی است که اگر چه باندازه، ضرور و بایسته است، اما در این مقوله نیز باید حد نگاه داشت و از مرز معقول آن پا فراتر نهد، زیرا اگر بپنداریم که تفریح، کار پیوسته آدمی و دلمشغولی همیشگی او گردد کارهای جدی‌تر که باید به فرجام رسد بر زمین می‌ماند و آدمی رویکردی می‌یابد آکنده از گردش‌گرایی و عیش‌خواهی، و ناگفته پیداست که سرانجام این گرایش روی به کجا دارد.

اساساً لذت‌جویی و کامیابی به مفهوم معقول و مشروع آن، می‌بایست مرزبندی شود و لگام‌گسیختگی در آن راه نیابد، در غیر این صورت آنچه می‌باید نیروبخش باشد و توان‌آور، به مقوله‌ای بدل می‌شود توان‌ستان و فرساینده که زندگی پویا و کوشا را به بیهودگی و تباهی برمی‌گرداند.

مهرورزی به دوستان، ترش‌روی و تنبیهات رفتاری با ایشان، انفاق، و ... همگی از این دست‌اند. قرآن کریم نیز به انفاق نگاهی معتدل و بدور از تقصیر و زیاده‌روی دارد: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا

كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱

بدین‌سان هر ارزشی که در چنبر افراط و تفریط گرفتار آید ارزشی خود را از دست می‌دهد. بهره بردن از منابع طبیعی همچون گاز، نفت، آب، برق و ... همه در همین دایره نهاده می‌شوند، زیرا ناگفته پیداست اسراف و رفاه‌زدگی در نعمت‌های الهی به بی‌بهرگی گروهی بسیاری از جهانیان می‌انجامد، همچون کشورهای صنعتی که ۳۰٪ از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و بیش از نیمی از غلات عالم را می‌بلعند و مصرف اضافی آن‌ها ۲۴٪ است که می‌تواند یک میلیارد انسان را در سطح جهان تغذیه کند و این در حالی است که مصرف کشورهای عقب‌نگاه داشته شده رو به کاهش است.^۲

مصرف و تبلیغات

خروج از الگوی مصرف در بسیاری اوقات به مفهوم گرفتاری در گرداب فرهنگ‌های پوچ بیگانه است که دغدغه‌ای

۱. اسراء/۲۹؛ دست خود را بر گردنت بسته م‌نه، و چنان گشاده مدار تا نکوهیده و درمانده نشینی، [یعنی نه بخل ورز، نه ریخت و پاش کن].

۲. شیخ صدوق در من لا یحضره، ج ۳، ص ۱۶۷ می‌آورد: «للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له و يشتري ما ليس له و يلبس ما ليس له».

ندارند مگر آن‌که در کشورهای پر منبع با ایجاد نیازهای دروغین ارتزاق کنند و با فریب جوامع ساده‌تر برای خود طرفی بندند تا از این راه بتوانند زندگی مرفه و پرهزینه جامعه خود را با پیش نهادن کالاها و ابزار گاه‌نچندان ضرور، خون جوامع عقب‌داشته شده را بکنند و زندگی در واقع رقت‌بار خویش را با امکانات بریافته‌شان پیش برند، زیرا اگر نتوانند فرآورده‌های خود را در زمینه‌های گونه‌گون در بازار جهانی به فروش رسانند باید با فقری دست و پنجه نرم کنند که در طول تاریخ همواره از آن‌ها گریزان بوده‌اند. بدین‌سان این واقعیت باید در میان مردمان دیگر کشورها بخوبی گوارده شود که استفاده از کالاهای احتمالاً با کیفیت‌تر خارجی پیش از آن‌که به سود خریدار باشد به سود سازنده آن است. صنعت جهانی بیش از هر چیز نیاز می‌آفریند و برای ژرفینه کردن این نیاز، تبلیغات گسترده و دروغ را دامن می‌زند تا اندیشه‌های ساده را رهزنی کند و در پرتو این تبلیغات، همچنان بر تاراج خود بیفزاید و چنین است که اگر از دهکده جهانی سخن به میان می‌آورد تنها نظر بدان دارد که کالاهای افزوده خویش را در هر کوی و برزن این دهکده - با همان سادگی - به

فروش رساند و بدین‌سان با ایجاد بازار فریب در پرتو گسترداندن تبلیغات دروغ خود بازاری را به هم برآورد که بتواند روزگارش را با رفاه‌زدگی ویژه آن جوامع بگرداند.

در همین چکیده‌سخن، یادآوری این نکته، حیاتی است که جوامعی می‌توانند توقع رشد و بالندگی داشته باشند که به مصرف معتدل و کار زیاد باور داشته باشند و به یقین بدانند جز جوهره کار و روحیه کناره‌گیری از رفاه‌خواهی هیچ عاملی مایه رشد جامعه نتواند بود. چنین جامعه‌ای هم به ناموس طبیعت عمل کرده هم امروز خود را به نیکویی می‌گذراند و هم دل‌نگران فردای خویش نیست و از آن‌جا که کار، عمده وقت شهروندان را می‌گیرد تبهکاری نیز به کمترین اندازه خود کاهش می‌یابد، زیرا اگر دو نفر تنها و بیکار باشند سومین آن‌ها شیطان خواهد بود، پس کار است که پهنه عملکرد شیطان در جامعه را می‌کاهد و در جمع، جامعه‌ای سالم‌تر، امن‌تر، پرفراورده‌تر و از نگاه ارزشی پویاتر رقم می‌زند.

این نیز گفته باید که اعتدال و اقتصاد در امور خردپذیر و خرده‌ناپذیر، روان است نه در زمینه‌های فساد و گناه‌گستر، و این بدان معناست که هیچ‌گاه خردمندی و

شریعت‌مداری سخن از اعتدال در گساردن می و عشرت و دیگر کژرفتاری‌ها به میان نمی‌آورد، زیرا ناروا بودن این دست رفتارها در اندیشه هر مسلمانی جایگیر است و اعتدال در قضایای فسادآور اساساً جای طرح ندارد.

منظر دیگر این مقوله آن است که باید کوشید با کمترین کارمایه، کلان‌ترین بهره را به دست آورد. در پیش گرفتن الگوی مصرف به مفهوم آن است که همه بکوشند برای رسیدن به مقصد یا مقصود، کوتاه‌ترین راه پیموده شود، پس در حقیقت چرخه اصلاح الگوی مصرف چرخه‌ای است همراه با آگاهی و حتی تیزهوشی، زیرا راه رسیدن به مقصد همیشه آشکار است، لیک تشخیص راه کوتاه‌تر برای رسیدن بدان نیاز به سنجش، بینش و ارزیابی‌هایی است که تنها خردمندان و تیزهوشان را می‌رسد و بس. حال اگر تصور کنیم که در بهره‌وری از بیشترین رهاورد، کمترین کارمایه هزینه شود و این روند در جامعه بشری نهادینه شود چه حجم سرسام‌آوری از کارمایه پس‌انداز می‌شود و بر ماندگاری انرژی‌های موجود تا به کجا افزوده می‌شود. بدین سان بهره بهینه در یک‌نگاه، به معنای شناسایی راه‌هایی است که با صرف کارمایه اندک‌تر بهره پر پهنه‌تر

نصیب فرد و جامعه گردد و از این منظر اصلاح الگوی مصرف، یک راهکار است، یک استراتژی و یک چاره فراگیر است که با در پیش گرفتن آن آینده بشر، ضمانتی بی‌مانند می‌یابد.

سخن از اصلاح الگوی مصرف از قلمرو یک یا دو یا چند مقاله فراتر است و اگر مقام معظم رهبری آن را به گرانسنگ‌ترین آموزه سال می‌شناساند بی‌گمان ابعادی دارد که صاحبان نظر و دارندگان دیدگاه‌ها می‌باید زوایای رنگ‌رنگ آن را ببینند، بکاوند بشناسند و بشناساند و در پس یافتن مفهوم فراگیر آن با بسترسازی‌های بایسته، آن را به رفتار بدل کنند تا با به کار زدن این آموزه گوهرین هم به وظیفه اخلاقی خویش پرداخته باشیم، هم منابع خویش را بیشتر پاس داشته باشیم، هم خشنودی خدای یگانه را که اراده‌اش بر همین مفهوم تعلق دارد به کف آورده باشیم. امید که جامعه بشری عموماً و جوامع مسلمان خصوصاً درونمایه این آموزه گرانسنگ را دریابند و با مسئولیت انسانی، همواره ابعاد گونه‌گون آن را در پیش چشم داشته باشند.